

Syntactic Layer Stylistics in the Qur’anic Expression “Lā khawfun ‘alayhim wa lā hum yaḥzanūn”

Reza amani ¹ 

1. Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran, Iran.
Email: amani@quran.ac.ir

Detailed Abstract

Research Objective

This study aims to examine one of the most compelling and inspiring Qur’anic expressions, “Lā khawfun ‘alayhim wa lā hum yaḥzanūn”, using a linguistic approach, and more specifically, layered stylistics. Layered stylistics encompasses multiple levels of analysis; however, this article focuses on the syntactic layer, addressing the primary question: What meanings and implications can syntactic analysis reveal in the expression “Lā khawfun ‘alayhim wa lā hum yaḥzanūn”? Answering this question requires examining more detailed inquiries, such as: Why does this Qur’anic expression employ the general negation lā instead of the generic negation (lā khawfa ‘alayhim)? What is the significance of combining the negation particle lā with the indefinite noun khawf? Why is the preposition ‘alay used instead of alternatives like fi (lā khawfun lahum, lā khawfun fihim)? What role does the pronoun hum play in wa lā hum yaḥzanūn, given that it could be omitted? Why is the verb yaḥzanūn in the present tense rather than a nominal form like ḥuzn? And why does the first phrase employ a nominal construction (khawf) while the second uses a verbal construction (yaḥzanūn)? Addressing these questions through syntactic layer analysis requires investigating topics such as syntactic supernormativity, focalization, syntactic voice, parallelism, verbal modality, and verbal definiteness, all of which are examined in detail in this study.

Research Methodology

The expression “Lā khawfun ‘alayhim wa lā hum yaḥzanūn” occurs 12 times in the third-person masculine plural and twice in the second-person masculine plural in the Qur’an, totaling 14 occurrences. It is applied to groups such as the faithful, the pious, the charitable, the servants of God, and God’s chosen servants. This study analyzes the stylistic features of this expression using a descriptive-analytical approach and library-based research methods.

Received: 2025-02-01 | Received in revised form: 2025-02-28 | Accepted: 2025-03-31 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: amani,R. (2025). yntactic Layer Stylistics in the Qur’anic Expression “Lā khawfun ‘alayhim wa lā hum yaḥzanūn”. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(Υ), 8-31. doi: 10.22034/sshq.2025.503873.1517

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur’anic Exegesis and Sciences



Findings

Syntactic layer analysis of the expression demonstrates how linguistic and literary structures contribute to the creation and conveyance of precise and profound meanings. Departing from the audience's expected linguistic norms (syntactic supernormativity) and employing the focalization variable emphasizes the believers' lack of fear and grief. Another stylistic variable is the passive voice, which shifts attention from the agents of fear and sorrow to the outcomes of faith—namely, freedom from fear and grief. The expression also employs an inferential epistemic modality, indicating that the natural and inevitable result of true faith, righteous deeds, submission, piety, charity, and perseverance is the absence of fear and sorrow in facing life's challenges.

Conclusion

The Qur'an, in "Lā khawfun 'alayhim wa lā hum yahzanūn", uses various syntactic structures to emphasize the speaker's certainty, clarity, commitment, and adherence to the divine promise. By juxtaposing fear, which relates to future events, and grief, which concerns past occurrences, the text conveys that true believers neither grieve over the past nor fear the future. Their existence is imbued with profound security and tranquility. Consequently, negative emotions cannot dominate them or hinder their pursuit of truth and righteousness.

Keywords: Layered Stylistics, Syntactic Layer, Qur'anic Stylistics, Qur'anic Linguistics, Fear in the Qur'an, Grief in the Qur'an

سبک‌شناسی لایه نحوی در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

رضا امانی^۱

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران ایران. ایمیل: amani@quran.ac.ir

چکیده

در پژوهش حاضر، لایه نحوی یکی از تعابیر قرآنی، یعنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، بر اساس لایه نحوی، مورد مذاقه و مطالعه قرار گرفته است. این تعبیر در مجموع، ۱۴ مرتبه در قرآن تکرار و بسامد دارد و مطالعه آن مستلزم طرح و بررسی موضوعاتی چون فراهنجاری نحوی، کانون‌سازی، صدای نحوی، همپایگی، وجهیت و قطعیت فعل است. بررسی این موضوعات با روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که قرآن کریم چگونه در عبارتی موجز، بیان می‌دارد که مؤمنان حقیقی نه غم گذشته را می‌خورند و نه ترس از آینده دارند. در این عبارت، شاهد کاربست عناصر مختلف سبک‌سازی می‌باشیم؛ از جمله خروج از روند طبیعی و مورد انتظار مخاطب و چرخش از زبان خودکار و معمول (فراهنجاری نحوی) و بهره‌مندی از متغیر «کانون‌سازی». متغیر سبک‌سازی دیگر در این تعبیر قرآنی، «صدای منفعل» است. این شیوه بیانی در تعبیر قرآن، مرکز توجه و تأکید را از فاعل و عامل ترس و حزن برداشته و بر نتیجه و دستاورد ایمان، یعنی عدم ترس و عدم حزن، تکیه و تأکید می‌کند. «وجهیت معرفتی» از نوع گزاره استنتاجی نیز در این تعبیر قرآنی، نشانگر آن است که نتیجه طبیعی و قطعی ایمان راستین به خداوند و آخرت، عمل صالح، تسلیم، تقوا، نیکوکاری و استقامت در مسیر الهی، عدم ترس و عدم اندوه در برابر مشکلات، سختی‌ها و طوفان‌های زندگی دنیوی است.

کلیدواژگان: حزن در قرآن، خوف در قرآن، زبان‌شناسی قرآن، سبک‌شناسی قرآن، سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه نحوی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

◆ استناد به این مقاله: امانی، رضا. (۱۴۰۴). سبک‌شناسی لایه نحوی در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره ۲)، ۸-۳۱. doi: 10.22034/sshq.2025.503873.1517

۱. مقدمه

آنچه متن قرآنی را از سایر متون متمایز می‌سازد تنها منبع و حیانی و مضامین عالی و مفاهیم هدایت‌بخش آن نیست. قرآن کریم علاوه بر آموزه‌های هدایت‌گر، انسان‌ساز و سعادت‌آفرینی که در خود دارد، به لحاظ فنی، یعنی جنبه‌های ادبی، زبانی و هنری نیز نمونه‌ای عالی، فاخر و ارزشمند از یک متن ادبی است؛ به طوری که با رمزگشایی از نوع انتخاب واژگان، نحوه چینش و ترکیب آنها با یکدیگر و نظم و انسجامی که در تعبیر و تراکیب آن به کار بسته شده، می‌توان به لایه‌هایی عمیق و ژرفایی بیکران از معانی و معارف قرآنی دست یافت و افق‌هایی شگفت و شگرف از انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و خداشناسی را به نظاره نشست. بر همین اساس و در مواجهه و مطالعه متن قرآنی، پژوهش‌های ادبی و زبان‌شناختی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند و به پژوهشگر قرآنی کمک می‌نماید تا به سطوح معنایی ژرف‌تر و فهم و درکی عمیق‌تر از مفاهیم قرآنی دسترس پیدا کند. در پژوهش حاضر نیز برآنیم تا با به‌کارگیری یکی از روش‌های مطرح در مطالعات زبان‌شناختی به‌طور عام و مطالعات سبک‌شناختی به صورت خاص، یعنی روش «سبک‌شناسی لایه‌ای»، یکی از تعبیر فوق‌العاده جذاب و امیدبخش قرآن کریم (لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) را مورد کنکاش و مذاقه قرار دهیم.

«سبک‌شناسی لایه‌ای» چنانچه در ادامه خواهد آمد، خود سطوح و لایه‌های مختلفی را دارد. اما آنچه در این مقاله، مطرح نظر است، «لایه‌ی نحوی» است که متولی پاسخ به این پرسش اصلی خواهد بود که تحلیل لایه‌ی نحوی چه دلالت‌ها و مفاهیمی را از تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» پیش روی ما قرار خواهد داد؟ لازمه پاسخ به این پرسش طرح پرسش‌هایی دقیق‌تر و جزئی‌تر نظیر این پرسش‌ها است که چرا در این تعبیر قرآنی از «لا» نفی جنس استفاده نشده و تعبیر (لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ) نیامده است؟ ترکیب حرف نفی «لا» و اسم نکره «خوف» چه دلالتی دارد؟ چرا در عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» از حرف جر «لام» یا «فی» (لا خوفٌ لهم، لا خوفٌ فیهم) استفاده نشده است؟ حرف جر «علی» در این عبارت چه دلالتی دارد و چه نقشی در معناسازی و انتقال اندیشه گوینده ایفا می‌کند؟ همچنین در عبارت «وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، ذکر ضمیر «هم» چه ضرورتی داشته؟ علی‌رغم اینکه امکان عدم ذکر آن (وَلَا يَحْزَنُونَ) وجود دارد! علت کاربست فعل «يَحْزَنُونَ» به صورت مضارع چیست و چرا اساساً از وجه فعلی این واژه استفاده شده است و نه وجه اسمی (حُزن)؟ علت تفاوت کاربست ساخت اسمی «خوف» در عبارت نخست و ساخت فعلی «يَحْزَنُونَ» در عبارت دوم چیست؟ یافتن پاسخ برای این دست از پرسش‌ها با رویکرد تحلیل لایه‌ی نحوی مستلزم پرداختن به موضوعاتی چون فراهنجاری نحوی، کانون‌سازی، صدای نحوی، همپایگی، و جهت و قطعیت فعل است که در ادامه به تفصیل مورد طرح و بررسی قرار خواهند گرفت.

ذکر این نکته نیز لازم می‌نماید که تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد اسلوب و سبک قرآنی، چه در میراث اندیشمندان و قرآن‌پژوهان پیشین و چه در آثار و نوشته‌های پژوهشگران دوران جدید و معاصر، به فراوانی سخن گفته شده است که ذکر و حتی اشاره به آنها خارج از این مجال است. اما از میان آثار منتشر شده آنچه ارتباط و نزدیکی بیشتری با موضوع تحقیق حاضر دارد، می‌توان به پژوهش‌های زیر از باب نمونه اشاره نمود:

- کتاب «زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی تقابل در قرآن»؛ نوشته حسین جمعه و ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات سخن.

- کتاب «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»؛ نوشته محمدکریم کوّاز و ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات سخن.

- کتاب «سبک‌شناسی خطاب در آیات مکی قرآن»؛ نوشته محمدعلی کاظمی تبار و میثم کریمی، انتشارات نگاه معاصر.

- پایان‌نامه «سبک‌شناسی لایه‌ای سوره ملک»؛ نوشته پروین تیموری نصرآبادی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری، ۱۳۹۵.

- رساله «سبک‌شناسی تکوینی لایه نحوی در جزء سی‌ام قرآن مجید»؛ نوشته مهرانگیز خدابخش‌نژاد، مقطع دکتری، دانشگاه اراک، ۱۳۹۷.

- مقاله «بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره انسان»؛ نوشته علی اصغر یاری اصطهباناتی و حمیده کامکار مقدم، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

- مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای سوره مبارکه «نبا» (لایه نحوی، آوایی، واژگانی)»؛ نوشته مهرانگیز خدابخش‌نژاد و همکاران، مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، تابستان ۱۳۹۷.

- مقاله «سبک‌شناسی زبانی سوره محمد(ص) بر اساس تحلیل سطوح زبان‌شناختی»؛ نوشته جمال طالبی قره قشلاقی، مجله پژوهش‌های ادبی-قرآنی، بهار ۱۳۹۹.

- مقاله «سبک‌شناسی آیات دعا»؛ نوشته رمضان رضائی، مجله مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، زمستان ۱۴۰۱.

در پژوهش‌های فوق‌الذکر چنانچه از عناوین آنها نیز پیداست پاره‌ای از آیات و سوره قرآن کریم مورد مطالعه و بررسی پژوهشگران قرار گرفته و بر اساس موضوعاتی همچون درجه قطعیت، صدای نحوی یا دستوری، همپایگی نحوی، طول جملات، تقدیم و تأخیر، فراهنجاری نحوی و تشخیص نحوی به تحلیل آیات قرآنی پرداخته شده است. در پژوهش

حاضر نیز تلاش شده تا تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بر پایه سبک‌شناسی لایه نحوی مورد بررسی قرار گیرد. این تعبیر قرآنی تاکنون مورد مطالعه سبک‌شناختی قرار نگرفته است. ضمن آنکه در پژوهش حاضر نه یک یا چند سوره یا مجموع آیات، بلکه یک تعبیر قرآنی، دامنه تحقیق انتخاب شده است. علت این انتخاب نیز علاوه بر اهمیت موضوع و نقش و تأثیر آن در زندگی انسان، به تکرار چندین باره آن در آیات و سوره‌های مختلف قرآن، باز می‌گردد؛ به طوری که می‌توان آن را یکی از عناصر سبک‌ساز و ویژگی‌های سبک‌شناختی قرآن کریم در نظر گرفت؛ بنابراین، بررسی و مطالعه حتی یک گزاره یا یک آیه نیز علاوه بر تبیین ویژگی‌های سبکی و ادبی یک متن در فهم مراد گوینده نیز می‌تواند کارساز و مؤثر باشد.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. سبک و سبک‌شناسی

«سبک» در معنای اصلی خود چنانچه در لغتنامه‌ها آمده، به معنای «ریختن فلز ذوب‌شده در قالب» است: «سَبَكُ الذَّهَبِ أَوْ الفِضَّةِ» یعنی طلا یا نقره را ذوب نمود و در قالبی خالی کرد (ابن فارس، ۲۰۰۱: ماده «سبک»؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده «سبک»؛ همچنین «سبک» با واژگانی همچون طریق، طریقه، طرز، شیوه، مسلک، منوال، روال، روش و مسلک مترادف است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده «سبک»؛ عمید، ۱۳۷۵: ماده «سبک»)

«سبک» در اصطلاح ادبیات، عبارت است از: «روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر» (بهار، ۱۳۸۲: ۱-۱۵). در نظر «عبدالقاهر جرجانی» سبک یک متن یا نویسنده در نحوه ترکیب واژگان با یکدیگر نهفته است؛ به طوری که بر روان و احساس مخاطب مؤثر افتد (جرجانی، ۲۰۰۳: ۱۳۲)؛ بر همین اساس، «محمد کریم الکوآز» نیز در مورد سبک می‌گوید: «سبک در مجموعه‌ای از عناصر زبانی تجلی می‌یابد که از حیث عاطفی بر شنونده و خواننده تأثیرگذار است. وظیفه سبک‌شناسی هم بررسی ارزش تأثیری آن عناصر منتظم است». (الکوآز، ۱۳۸۶: ۵۳)

«سبک‌شناسی» نیز از جمله علوم جدیدی است که در حوزه‌های مختلف ادبیات و هنر ظهور یافته؛ هرچند که ریشه‌ها و اصول آن را می‌بایست در آثار پیشینیان، از فلاسفه یونان چون افلاطون و ارسطو گرفته تا اندیشمندان مسلمان همانند ابن جنی (۳۲۱ - ۳۹۲ق) عبدالقاهر جرجانی (۴۰۵ - ۴۷۴ق)، جستجو نمود.

«چارلز بالی» زبان‌شناس سوئیسی در مورد سبک‌شناسی می‌گوید: «سبک‌شناسی به مطالعه رخدادهای و تحولات زبانی از زاویه اثربخشی بر عواطف مخاطبان می‌پردازد» (ر.ک: جیرو، بی تا: ۶۳)؛ بنابراین و جهت نیل به این هدف در سبک‌شناسی، ابتدا، عناصر سبکی و

سبک‌ساز یک متن مشخص گردیده و سپس پیوند و تأثیر متقابل آنها کشف و بازنمایی می‌شود؛ بدین منظور، پژوهشگر مراحل زیر را پشت سر می‌گذارد: الف) درک تمامیت و کلیت متن؛ ب) شناسایی عناصر سبکی متن؛ ج) استنتاج شاخصه‌های سبکی؛ د) ترکیب نتایج، تحلیل و تبیین سبک؛ (ر.ک: عبادیان، ۱۳۷۲: ۵۵ تا ۵۸).

۳-۲. سبک‌شناسی لایه‌ای

«سبک‌شناسی لایه‌ای» عنوان یکی از رویکردهای سبک‌شناسی ساخت‌گرایانه است که کمک می‌کند تا یک اثر ادبی از جهات مختلف زبانی، ادبی و ایدئولوژی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. پژوهشگران ادبی عموماً سه سطح را برای سبک‌شناسی لایه‌ای مطرح نموده‌اند: ۱- سطح زبانی: که خود به جهت گستردگی به سطوح آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌شود. ۲- سطح ادبی یا بلاغی ۳- سطح فکری یا ایدئولوژی (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۱۶). برخی دیگر از زبان‌پژوهان، سبک‌شناسی لایه‌ای را به پنج واحد یا سطح تقسیم نموده‌اند که عبارت است از: سطح آوایی، سطح واژگانی، سطح نحوی، سطح بلاغی و سطح ایدئولوژیک. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۳۷)

با نظر در لایه‌ها و سطوح یادشده، می‌توان دریافت که درحقیقت، مطالعه و بررسی سطوح زبانی و ادبی (آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی) در جایگاه «روساخت» یک متن، مسیر و پلی خواهد شد برای ورود به سطح فکری و جهان درونی متن و خالق اثر باعنوان «ژرف‌ساخت» آن متن و با بررسی و دستیابی به ویژگی‌ها و شاخص‌های سبک‌ساز یک متن می‌توان به «روش خاص» یا «سبک» یک گوینده یا نویسنده برای بیان افکار و ایده‌های خود رسید به بیان دیگر، با بررسی «روش» بیان و تعبیر یک فرد می‌توانیم به «منش» یا «بینش» او پی ببریم. اینچنین است که از ترکیب و آمیزش «ژرف‌ساخت» (فکر و اندیشه، مضمون و درون‌مایه) و «روساخت» (فرم و شکل، قالب و صورت) با یکدیگر شاهد تولد یک متن و به تدریج شکل‌گیری یک سبک خاص برای گوینده یا نویسنده (خالق اثر) می‌شویم. و «این پیوند نزدیک و تنگاتنگ میان فرم و محتوا است که سبک را در یک اثر ادبی پدید می‌آورد» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۵۱). این امر را می‌توان در مورد متن قرآن کریم، به‌وضوح و روشنی، به‌نظاره نشست؛ به‌طوری‌که به صورت آشکار و هویدا و در حدّ بدیهی، سبک خاص این متن آن را از سایر متون پیش و پس از خود متمایز ساخته است؛ بنابراین، هدف غایی هرگونه مطالعه زبانی و ادبی، از جمله سبک‌شناسی لایه‌ای، کدگشایی از مفاهیم و پیام‌های مندرج در واژگان و تعبیر و ارزش‌گذاری متن در میزان تأثیرگذاری بر مخاطب است و پیوستگی و درهم‌تنیدگی فرم و محتوا است که یک متن را در محور افقی (فرم؛ لایه‌های واژگانی، آوایی، نحوی و بلاغی) و محور عمودی (محتوا؛ لایه فکری و ایدئولوژیک) شکل داده و به عرصه و ساحت وجود می‌کشاند.

۳-۳. لایه نحوی

با دقت در تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده از انواع سطوح در سبک‌شناسی لایه‌ای و مطابقت آن با تقسیم‌بندی علوم ادبی در سنت ادبا و زبان‌شناسان اسلامی، دو نکته حائز اهمیت و قابل ذکر است: نخست آنکه منظور از «لایه نحوی» در جایگاه یکی از سطوح سبک‌شناسی لایه‌ای، مفهوم عام آن، یعنی «دستور زبان» است که در زبان عربی شامل علوم «صرف» و «نحو» می‌شود و نه صرفاً علم نحو بدون در نظر داشتن علم صرف. نکته دوم اینکه مراد از لایه بلاغی، اساساً، موضوعاتی چون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، جناس، طباق، سجع و مانند آن است که در تطبیق با علوم بلاغی در ادب عربی، شامل علم بیان و علم بدیع می‌گردد و غالب موضوعات مطرح در علم معانی، همچون کلام خبری و کلام انشائی، احوال مسند و مسندالیه نظیر ذکر و حذف، تقدیم و تأخیر، کوتاهی یا بلندی جملات (ایجاز، اطناب و مساوات) و... در رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای، ذیل لایه نحوی می‌گنجد؛ چراکه مرجع و خاستگاه طرح و مطالعه این دست موضوعات به دستور زبان و نوع چینش و ترکیب واژگان بازمی‌گردد و نه صور خیال و تصویرپردازی‌های شاعرانه؛ بنابراین، در بررسی‌هایی که در مورد متون ادبی عربی، از جمله قرآن کریم، صورت می‌پذیرد، می‌بایست این گستردگی را در لایه نحوی لحاظ کرد و نسبت و مرزبندی آن را با علوم صرف، نحو و بلاغت کلاسیک در نظر گرفت.

موضوع مهم دیگر در پرداختن به لایه نحوی، توجه به پیوند مستحکم میان نحو کلام با معنا است. این ارتباط و اتصال که در متغیرهایی چون نوع و کیفیت چیدمان کلمات در جمله، طول جملات، نوع جمله‌ها، کیفیات وجه و زمان، نمود پیدا می‌کند، همگی، بیانگر نوع اندیشه‌گوینده یا نویسنده متن است و شکل‌گیری و بیان یک اندیشه با نحو کلام پیوند آشکارتری پیدا می‌کند تا با گزینش واژگان؛ بنابراین، «کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی، بیشتر خودنمایی می‌کند. باید از رهگذر همین عناصر نحوی نشاندار رد پای سبک و اندیشه و دلسپردگی گوینده به موضوعات را دنبال کرد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۶۷). به اعتقاد «عبدالقاهر جرجانی» نیز تنها واژگان نیستند که معنا را می‌سازند، بلکه نحوه نظم الفاظ و شکل تألیف و پیوند آنها در کلام در این مهم، نقش دارد (الجرجانی، ۱۳۷۴: ۲۷۹-۲۸۰). وی در جای دیگر نیز می‌گوید: «آنچه در نظم کلمات معتبر است، همان پیوند کلمات با یکدیگر است» (همو، ۲۰۰۳: ۹۴). این موضوع در زبان عربی که به شدت «نحومحور» و «نحوبنیان» است، به طوری که تکیه فراوانی به نحو و نظم کلام دارد، نمود بیشتری به خود می‌گیرد، به ویژه در بررسی متن قرآنی که اساساً «متنی مکتوب و نوشتاری» است و به نشانه‌های زبانی تکیه می‌کند؛ نه مانند یک «متن شفاهی و گفتاری»، همچون خطابه که دلالت‌های برون‌متنی و نشانه‌های فرازبانی نقش پررنگی را در آن ایفا می‌کند.

۴. لایه نحوی تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به صیغه جمع مذکر غائب ۱۲ مرتبه در سوره بقره در آیات: ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۷؛ آل عمران: ۱۷۰؛ مائده: ۶۹؛ انعام: ۴۸؛ اعراف: ۳۵؛ یونس: ۶۲ و احقاف: ۱۳ وارد شده و دو مرتبه نیز به صیغه جمع مذکر مخاطب در آیات: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (اعراف/ ۴۹) و «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (زخرف/ ۶۸) آمده که در مجموع، این سبک بیانی در قرآن، ۱۴ مرتبه بسامد و تکرار دارد (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۸۴: ماده «خوف» و «حزن») و در مورد افرادی نظیر اهل ایمان، اهل تقوا، اهل انفاق، بندگان و اولیاء الهی، بیان شده است. در ادامه، ویژگی‌ها و عناصر سبک‌ساز این تعبیر قرآنی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. فراهنجاری نحوی

فراهنجاری نحوی یا خروج کلام از معیارها و هنجارهای دستوری حاکم بر زبان به منظور برجسته‌سازی یک مفهوم، جلب توجه مخاطب و در نهایت اثرگذاری بیشتر بر خواننده یا شنونده متن و سخن، از مشخصه‌های بارز و عناصر سبک‌ساز در متون ادبی است. چنانچه «رابرت اسکولز» در کتاب «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات» در این باره می‌گوید: «خروج زبان عادی و خودکار یا تعبیر آشنایی‌زدایی و ناآشناسازی زبانی به هدف افزایش زبان ادراک حسی و مقاصد زیبایی‌شناختی» صورت می‌گیرد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۴۲). «جان کوهن» نیز خروج سخن از روند و معیارهای معمول سخنوری (هنجارگریزی) را به سه دسته تقسیم می‌کند: هنجارگریزی جایگزینی یا استبدالی که مربوط به فنون بیانی همچون استعاره و مجاز است. هنجارگریزی همنشینی یا ترکیبی که مربوط به ترکیب و نوع چینش کلمات از جمله ذکر و حذف و تقدیم و تأخیر است که به آن «هنجارگریزی نحوی» نیز می‌گویند و هنجارگریزی ایقاعی که در حوزه وزن، قافیه و موسیقی کلام مطرح می‌شود. (ر.ک: کوهن، ۱۹۸۶: ۵۱، ۱۰۱ و ۱۷۵)

در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز خواننده با نوعی هنجارگریزی یا فراهنجاری نحوی روبه‌رو می‌گردد که به‌مثابه یک تابلوی «ایست!» و «توقف!» مخاطب را به دقت نظر و ژرف‌اندیشی در این سخن فرامی‌خواند. اقتضای زبان خودکار و معمول در انتقال مفهوم اولیه و سطحی آیه این است: «لَا يَخَافُونَ وَلَا يَحْزَنُونَ» یعنی کاربست دو فعل و جمله فعلیه. حال آنکه این تعبیر در هر دو عبارت، شاهد خروج از این روند معمول و طبیعی و مورد انتظار مخاطب هستیم. آیه قرآنی از تعبیر «لَا يَخَافُونَ» به «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» و از تعبیر «لَا يَحْزَنُونَ» به «لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» عدول و چرخش داشته است. در پاره نخست، سخن (لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ) فراهنجاری نحوی شدت بیشتری دارد؛ به‌طوری‌که اساساً از ساخت فعلی واژه

«يَخَافُونَ» به ساخت اسمی «خَوْفٌ» و از ساختار فعلیه کلام (جمله فعلیه) به ساختار اسمیه (جمله اسمیه) عدول شده است. در پاره دوم سخن نیز با افزودن ضمیر «هُمْ» پیش از فعل «يَحْزَنُونَ»، ساختار جمله از فعلیه به اسمیه ارتقا یافته است؛ در نهایت، به جای دو فعل و دو جمله فعلیه، شاهد دو جمله اسمیه هستیم که یکی به طور کامل از عناصر اسمی شکل یافته و دیگری با حفظ حالت قبل (فعل یحزنون) از عناصر نحوی و ویژگی‌های معنایی ساختار اسمیه نیز بهره‌مند شده است.

آنچه اساساً میان ساخت فعلی و ساخت اسمی کلمات و در نتیجه، ساختار فعلی و ساختار اسمی جملات تفاوت و تمایز ایجاد می‌کند، مفهوم زمان مندرج در فعل است؛ حال آنکه اسم خالی از دلالت بر زمان خاصی است و فراتر از زمان عمل می‌کند؛ برای مثال، اسم «حافظ» در عبارت «هُوَ حَافِظُ الْقُرْآنِ» بر شکل‌گیری ملکه حفظ در شخص دلالت دارد که فراتر از زمان است و مرحله‌ای پس از «هُوَ يَحْفِظُ الْقُرْآنَ» است؛ در حالی که در افعال «حفظ» و «یحفظ»، قید زمان مندرج است؛ از این جهت است که گفته می‌شود اسم و به تبع آن جمله اسمیه بر ثبات و دوام دلالت دارد و فعل و جمله فعلیه بر حدوث و تجدد. (الخطیب القزوينی، ۱۴۲۴: ۹۹/۱) و در جملات اسمیه، اگر خبر فعل مضارع باشد، می‌تواند بدون در نظر گرفتن حدوث و تجدد، بر استمرار دلالت کند (الکفوی، ۱۴۱۹: ۱۴۰-۱۴۱).^۲ در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز بنا بر سیاق کلام، از یک سو مفهوم «نترسیدن» با کاربست ساخت اسمی در «خوف» و از سوی دیگر مفهوم «اندوهگین نبودن» با کاربست فعل مضارع در بستر جمله اسمیه برجسته و مورد تأکید قرار گرفته است؛ هرچند که این تأکید در مورد «عدم ترس»، بیشتر به چشم می‌خورد.

۴-۲. کانون‌سازی

«پل اکمن» یکی از پژوهشگران برتر و مشهور در حوزه بررسی هیجان‌ات و احساسات در طول دهه ۱۹۷۰، شش هیجان اصلی را شناسایی و معرفی می‌کند که به عقیده او در تمام فرهنگ‌های بشری، به‌طور جهان‌شمول، تجربه شده است. احساسات و هیجان‌اتی که او شناسایی کرد، شامل شادی، غم، انزجار، ترس، تعجب و خشم بود (ر.ک: اکمن و وی فریزن، ۱۳۹۳: ۱۱۷ و ۱۸۵).^۳ بنابراین «ترس» (خوف) و «غم» (حزن) از جمله هیجان‌ات و احساسات اصلی و عمده در انسان است. با این تفاوت که می‌توان «ترس» را شدیدترین و مخرب‌ترین و «غم و اندوه» را منفی‌ترین و آزاردهنده‌ترین احساس و هیجان در آدمی دانست. به طوری که در بسیاری از موارد و مواقع، این دو هیجان و احساس منشأ و عامل

(۱) التفتازانی، ۱۴۳۰: ۴۶؛ السامرائی، ۱۴۲۷: ۱۶۰-۱۶۱.

(۲) الخضری، ۲۰۱۰: ۱/۱۲۱.

(۳) اکمن، ۱۴۰۰: ۱۵۵ و ۲۱۱.

پیدایش سایر احساسات ناخوشایند نظیر حسادت، بدبینی، حسرت، خشم، نفرت، دشمنی، اضطراب، افسردگی، ناامیدی و... نیز می‌شود.

خداوند متعال در تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» دو کلان‌احساس و هیجان منفی را در کانون توجه کلام خود و نظر مخاطب قرار داده و بی‌آنکه سخنی از خود باعنوان موجودی که ترس و اندوه را از دل مؤمنان می‌زداید و از آنها دور می‌سازد یا حتی بدون اشاره به عوامل ترس و غم، به‌طور مستقیم، صریح و بی‌واسطه، به جهت اهمیت موضوع و تأکید بر برون‌داد و نتیجه حاصل از ایمان افراد، یعنی رهایی از بند ترس و اندوه، این دو احساس را در کانون توجه و سخن خود قرار می‌دهد؛ چراکه آنچه در پایان این فرایند نمود و اهمیت می‌یابد، رخت بریستن ترس و اندوه از دل انسان مؤمن و باورمند است؛ بنابراین، گوینده سخن با غایب ساختن خود باعنوانِ فاعل و ذکر خوف و حزن باعنوانِ مفعول معنوی به برجسته‌سازی و کانون‌سازی این موضوع و آنچه در پی ایمان راستین رخ می‌دهد، دست زده است تا پیام خود را آشکارتر، قوی‌تر و مؤثرتر به مخاطبان منتقل نماید و بر جنبه ادراکی و احساسی کلام بیفزاید.

متغیر کانون‌سازی یا برجسته‌سازی را که «به کارگیری عناصر زبان است؛ به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند و در برابر فرایند خودکار زبان غیرمتعارف باشد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۹)؛ حتی می‌توان در گذر از زمان‌مندی این عبارت نیز یافت. ساختار این عبارت چنانچه تبیین شد، به گونه‌ای است که عملاً پیام و درون‌مایه آن، یعنی «عدم سلطه و غلبه فضای ترس و اندوه بر مؤمن» را به فراسوی زمان می‌برد و آن را از بُعد زمان خارج می‌سازد؛ بر همین اساس، می‌توان مصداق عدم غلبه ترس و اندوه بر مؤمنان و اولیاء الهی را هم در دنیا دانست و هم در آخرت (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۴۶/۲؛ الطباطبائی، ۱۴۱۷: ۹۰/۱۰)؛ بنابراین، اینگونه نیست که شخص مؤمن در برهه‌ای از زندگی خود در بند و گرفتار ترس و اندوه باشد و در برهه‌ای دیگر رها از آنها و این چرخه آن‌گونه که در زندگی اغلب افراد تکرار می‌شود در زندگی انسان مؤمن نیز دائم تکرار گردد. وقتی انسان به درجه و مرتبه بالایی از ایمان، صعود و اطمینان قلب می‌رسد، گرفتار شدن و ماندن در احساسات منفی، نظیر ترس و اندوه را پشت سر می‌گذارد و اینگونه احساسات را دیگر به آن مرتبه و منزل راهی نمی‌ماند؛ همچنین این‌گونه نیست که انسان مؤمن عمری را در دنیا بیمناک و اندوهگین (خائف و محزون) زندگی کند و در آخرت ترس و اندوهی بر وی نباشد؛ چراکه حیاتِ اخروی ادامه و استمرار حیات دنیوی خواهد بود: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء: ۷۲). ایمان حقیقی در همین دنیا و زندگی دنیوی به فرد اطمینان قلب، یقین، امنیت و آرامش می‌بخشد و احساسات منفی و هیجانات ناخوشایند را از او دور می‌سازد.

شایان ذکر است که منظور ترس و اندوه مذموم است که از پی دغدغه‌ها و مشکلات

دنیوی، القنات شیطان و دلبستگی‌ها و تعلقات مادی پدیدار می‌شود؛ و گرنه ترس‌هایی چون ترس از خدا و حسابرسی روز قیامت ممدوح و خود نشانگر مرتبه‌ای از ایمان فرد است: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۷۵)، «يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان: ۷) و «وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (رعد: ۲۱) و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ». (هود: ۱۰۳)

۳-۴. صدای نحوی

یکی دیگر از شاخص‌ها و عناصر سبک‌ساز مورد مطالعه در سبک‌شناسی لایه‌ای، صدای نحوی است. صدای نحوی یا «صدای دستوری عبارت است از رابطه رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرآیند فعلی (فاعل، مفعول و...)» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۹۵). صدای نحوی (دستوری) خود سه نوع است: صدای فعال، صدای منفعل و صدای انعکاسی. صدای فعال بیانگر انجام یک عمل است و وقتی مبتدای جمله کنشگر یا عامل فعل باشد، جمله صدای فعال و مؤثر خواهد داشت، اما وقتی جمله پذیرنده هدف یا متحمل فعل باشد، صدای منفعل و پذیرا دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت هرگاه جمله فعل متعدی و معلوم داشته و فاعل کننده کار باشد، صدای فعال دارد، اما اگر فعل لازم یا مجهول باشد یا جملات اسمیه بدون فعل، بیانگر صدای منفعل خواهد بود. در صدای انعکاسی نیز فاعل و مفعول یا مبتدا و خبر یک مرجع دارند؛ مانند جمله «خود را زد».

(همان، ۲۹۵، ۲۹۶ و ۳۰۰)

در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و بر اساس مفهوم و ساختارهای انواع صدای نحوی یا دستوری، شاهد کاربست «صدای منفعل» می‌باشیم. در بخش نخست (لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ)، جمله اسمیه بدون فعل و در بخش دوم (وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)، جمله اسمیه با فعل لازم به چشم می‌خورد و هر دو ساختار بیانگر صدای منفعل یا کنش‌پذیر می‌باشند. اما پرسش اینجاست که چرا در تعبیر مد نظر شاهد، صدای نحوی فعال و ساختارهای سازنده صدای فعال نیستیم؟ اینکه در عبارت نخست تعبیر قرآنی، اساساً «خوف» در جایگاه یک اسم آمده و به هیچ فعل خاصی اسناد داده نشده است؛ در واقع، تنها وجود ترس از مؤمنان و اولیاء الهی نفی شده است و نه اینکه کسی یا چیزی ترس را به ایشان اعمال و القا کند و یا عامل ترس را از آنان دور سازد. چنانچه آیه ۱۷۵ سوره مبارکه آل عمران (إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)، «صدای فعال» دارد و «شیطان» فاعل و منبع ترس دوستانش معرفی شده و دستور داده شده که مؤمنان از غیر خدا ترسند، بلکه می‌بایست از خدا ترسید.

در عبارت دوم نیز فعل لازم «يَحْزَنُونَ» بیانگر «صدای منفعل» است؛ در حالی که در آیه‌ای

مانند آیه ۶۵ سوره مبارکه یونس (ع) (وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)، فعل «يَحْزُنُ» متعدی و معلوم است و به فاعل فعل، یعنی «قول»، تصریح شده است؛ به این ترتیب در این آیه، شاهد صدای نحوی فعال می‌باشیم.

در پاسخ به پرسش مطرح‌شده چرا در تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، از ساخت‌ها و ساختارهای بیانگر صدای منفعل و نه فعال استفاده شده، می‌توان چنین بیان نمود که چنانچه پیش از این نیز اشاره شد، عامل (فاعل) ایجاد ترس و اندوه و سایر احساسات و هیجانات منفی مذموم و بازدارنده در انسان، خارج شدن و فاصله گرفتن از مسیر الهی و حرکت در تاریکی و مسیر شیطانی است. وقتی انسان به منبع نور و هدایت و به فطرت الهی خویش پشت می‌کند و بی‌اعتنا می‌شود و در مقابل، به دنیا و تعلقات دنیوی رو می‌کند و به آنها وابسته می‌شود، به‌طور طبیعی دچار تاریکی و گمراهی می‌گردد و کسی که راه خود را گم می‌کند و به بی‌راهه می‌رود، دچار انواع احساسات منفی، نظیر اضطراب و نگرانی، غم و اندوه، ترس و وحشت، یأس و ناامیدی و... می‌گردد. چنانچه در آیه شریفه «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر: ۵) نیز بیان شده، این گمراهان هستند که از رحمت پروردگارشان ناامید می‌شوند یا بر اساس آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴)، رویگردانی از یاد خداست که موجب انواع گرفتاری و سختی در زندگی و در نتیجه بروز احساسات منفی در انسان می‌شود. در مقابل، انسان هرگاه به ندای قلبی و درونی خویش و منادیان ایمان که به توحید و بندگی خدا می‌خوانند، لبیک می‌گوید و به منبع نور و هدایت وصل می‌شود، به‌طور طبیعی و بدون نیاز به هرگونه عامل و فاعل بیرونی، از احساسات منفی و ناخوشایند دور شده و احساسات مثبت و خوشایند را تجربه می‌کند و در چنین فضایی، زیست می‌کند و نهایتاً از این دنیا رحلت می‌کند؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) و «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷-۲۸)؛ بنابراین تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به زیبایی و دقت و براساس اصل بنیادین بلاغت، یعنی «رعایت مقتضای حال»، صدای نحوی منفعل دارد.

۴-۴. وجهیت و قطعیت

ادب‌شناسان و بلاغت‌پژوهان مسلمان در متون و منابع کهن و سنتی، کلام را به دو دسته «کلام خبری» و «کلام انشائی» تقسیم نموده‌اند (الخطیب القزوينی، ۱۴۲۴: ۲۴؛ التفازانی، ۱۴۳۱: ۷۸/۱-۷۹). «سکاکي» در این مورد، می‌گوید: «کلام عرب بر دو نوع است: خبر و طلب» (السکاکي، ۱۹۸۱: ۷۲) که منظور وی از طلب همان انشاء است. کلام خبری کلامی است که در آن احتمال صدق و کذب می‌رود، اما در کلام انشائی چنین احتمالی وجود ندارد

(ر.ک: الخطیب القزوینی، ۱۴۲۴: ۲۴-۲۷ و التفتازانی، ۱۴۳۱: ۷۸/۱-۷۹). کلام انشائی خود دو نوع است: انشاء طلبی و انشاء غیر طلبی (الخطیب القزوینی، ۱۴۲۴: ۱۰۸). انشاء طلبی ساختارهای امر، نهی، استفهام، تمنی و نداء را شامل می‌شود و انشاء غیر طلبی به شکل مدح، ذم، صیغه‌های عقود، قسم، تعجب و رجاء می‌آید (التفتازانی، ۱۴۳۱: ۳۸۹/۱-۴۰۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت کلام دارای دو وجه کلی خبری و انشائی است و اگر دقیق‌تر بگوییم، سه وجه خواهد داشت: وجه اخباری که حکایت از وقوع یا عدم وقوع رویدادی است، فارغ از درستی یا نادرستی آن، وجه انشاء طلبی که بر الزام انجام یا ترک انجام کار و رخدادی دلالت دارد (امر و نهی) و وجه انشاء غیر طلبی که بر اموری مانند امکان، احتمال یا تمنای روی دادن یا ندادن اتفاقی دلالت می‌کند (تمنی، ترجی و...).

در مطالعات نوین زبان‌شناسی، وجهیت «نظر گوینده درباره درستی گزاره یا امکان اجرایی شدن خواسته» (میرزائی، ۱۳۹۹: ۱۱۵) است. برخی زبان‌شناسان وجهیت را به سه نوع معرفتی، الزامی و پویا تقسیم کرده‌اند. وجهیت معرفتی، قضاوت و نظری است که راجع به درستی یا غلط بودن وضعیت یا رخدادی صورت می‌پذیرد (کلام اخباری). وجهیت الزامی، پدیده‌ای است که در آن، سخن از تأثیرگذاری بر عملی، وضعیتی یا رخدادی است (کلام انشاء طلبی)؛ مثلاً گوینده در جایگاهی است که می‌تواند به مخاطب دستور یا اجازه انجام کاری یا منع از آن را بدهد. وضعیت پویا نشانگر رویداد یا وضعیتی است که اگر چه بالقوه امکان وقوع دارد، اما هنوز رخ نداده است (کلام انشاء غیر طلبی) (ر.ک: رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۸).^۲ وجهیت معرفتی که از آن به وجهیت برداشتی نیز تعبیر شده، سه زیربخش دارد: ۱- گمانه‌زنی ۲- استنتاجی ۳- فرضی. (ر.ک: میرزائی، ۱۳۹۹: ۱۱۷-۱۱۸)

تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» دارای وجهیت معرفتی یا برداشتی از نوع گزاره استنتاجی است. بنا بر سیاقی که بر این تعبیر وارد شده، از جمله در آیات: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ تَّبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۶۲)؛ «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۱۱۲)؛ «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۶۲)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷)؛ «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام/ ۴۸)؛ «يَا بَنِي آدَمَ

(۱) الهاشمی، ۲۰۱۹: ۷۹-۸۰.
(۲) میرزائی، ۱۳۹۹: ۱۱۷-۱۱۸.

إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ آتَقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف: ۳۵) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳)، کاملاً نمایان است که این کلام و تعبیر قرآنی رویکرد و وجهیت معرفتی و برداشتی دارد و ناظر بر واقعیت‌پذیر بودن این گزاره است و از میان سه بخش و وجهیت معرفتی تعبیر قرآنی هماهنگ با بخش استنتاجی است و نه گمانه‌زنی یا فرضی؛ به گونه‌ای که در آیات فوق، تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بیانگر نتیجه و برآیند سخن پیشتر خود است؛ یعنی نتیجه تبعیت و پیروی از هدایت الهی، عدم ترس و اندوه است... نتیجه ایمان به خدا، آخرت و عمل صالح، عدم ترس و اندوه است... نتیجه تسلیم خدا و نیکوکار بودن، عدم ترس و اندوه است... نتیجه انفاق، اصلاح، تقوا و استقامت در مسیر الهی، عدم ترس و اندوه است...!

در میان وجوه مختلف کلام، اعم از کلام خبری و انشائی، طبیعتاً این کلام خبری یا وجهیت معرفتی است که می‌تواند پذیرای «قطعیت» نیز باشد. کلام انشائی (طلبی و غیر طلبی) بر امکان و احتمال دلالت دارد و در آن نمی‌توان از قطعیت رخداد یا پدیده مورد نظر، با اطمینان، سخن گفت؛ هرچند که این ساختار نیز کاربرد و کارکرد خود را دارد و در جای خود، بیانگر معنا و مراد گوینده و رساننده پیام مخاطب به مخاطب است. چنانچه همین مفهوم عدم ترس و عدم اندوه در آیات زیر، با وجه انشائی بیان شده است: «وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أَمْرًا تَكُنْتَ مِنَ الْعَابِرِينَ» (عنکبوت: ۳۳)؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالِقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص: ۷) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰). چنانچه از آیات فوق نیز قابل دریافت است، «بکارگیری ساختارهایی مانند دعا، امر و نهی، تمنا و استفهام می‌تواند از درجه قطعیت یک متن و گوینده بکاهد و آن را در قیاس با وجه اخباری در موضع ضعف قرار دهد».

(درپر، ۱۳۹۳: ۸۱)

علاوه بر موضوع و وجهیت که می‌تواند بر قطعیت سخن و متن بیفزاید، دیگر مؤلفه‌های سبک نحوی عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به گونه‌ای است که می‌توان در لایه زیرین و پنهان آن به تعهد، التزام و قطعیت گوینده در مورد آنچه بیان می‌دارد، پی برد. و به هر میزان عناصر و ساختارهای قطعیت‌بخش در سخن بیشتر باشد، به همان میزان نیز می‌تواند سطح و عمق تعامل میان گوینده و شنونده را گسترش دهد و موجب نوعی همراهی و همدلی و اعتماد و اطمینان میان ایشان گردد و در نهایت در حل تعارض و رفع شک و شبهه و یا انکار مخاطب، مؤثر افتد. در تعبیر قرآنی مد نظر، وجه اسمی «خوف» و وجه فعلی «یحزنون» در سیاق وارده و دلالت زمانی و اطلاق هریک از آنها، از جمله نشانگرهای

قطعیت گوینده در انتقال پیام آیه است؛ درحالی که گزاره‌ای چون «لایخافون» و «لایحزنون» از درجه قطعیت پایینی برخوردار است و تردید، تزلزل و عدم قطعیت را می‌رساند؛ حال آنکه «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» جای هیچ‌گونه شک و ابهام را باقی نمی‌گذارد و بر استمرار، ثبات و قطعیت مضمون و پیام سخن دلالت می‌کند.

سادگی، روانی و عدم پیچیدگی و دشواری نحوی و دستوری آیه نیز بر صلابت، متانت و استحکام سخن و معنای آن افزوده است و نشان از شفافیت، قطعیت و اطمینان گوینده به سخن خود دارد. قرار گرفتن اسم نکره «خوف» در کنار ادات نفی «لا» که مفید عموم است (العکبری، بی تا: ۲۴) و همین‌طور کاربست ضمیر «هم» میان حرف نفی «لا» و فعل «یحزنون» از دیگر نشانگرهای فزاینده درجه قطعیت در آیه قرآنی است؛ چراکه ساختار کلام را از فعلیه که دلالت بر حدوث و تجدد می‌کند به ساختار اسمیه تغییر داده که بر ثبوت و استمرار دلالت دارد و فعل «یحزنون» یک بار به فاعل لفظی، یعنی ضمیر «او» و یک بار نیز به فاعل معنوی، یعنی ضمیر «هم»، نسبت داده شده است.

۴-۵. هم‌پایگی

بر اساس رابطه دستوری میان جملات یک متن، چهار نوع سبک نحوی شکل می‌گیرد؛ نخست «سبک گسسته»: با جملات کوتاه، مقطع و مستقل، بدون حرف ربط یا با حرف عطف واو. دوم «سبک هم‌پایه»: جملات مستقل هم‌پایه که با حرف عطف واو به یکدیگر معطوف می‌شوند. سوم «سبک وابسته»: شامل جمله‌های به‌هم‌پیوسته و جملات شرطی. چهارم «سبک متصل»: دارای جملات مرکب بسیار طولانی (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۷)؛ بنابراین، هم‌پایگی یا جملات و سبک هم‌پایه «جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط می‌شوند و هیچ‌یک جزئی از جمله دیگر نیستند» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۳۱۶). از لحاظ معنایی نیز سازه‌های هم‌پایه روابط گوناگونی همچون تضاد، ترادف، تناسب و توالی زمانی دارند. (زرینی و طاهری، ۱۴۰۰: ۱۸۲)

در زبان عربی «حروف عطف» (واو، فاء، ثم، لا، بل، لکن، أو، أم و حتی) نقش پیوندهای هم‌پایه‌ساز را بازی می‌کنند که در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، شاهد کاربست حرف هم‌پایه‌ساز «واو» میان دو جمله «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» و «لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» می‌باشیم؛ البته حرف «واو» علاوه بر نقش هم‌پایه‌ساز (عطف)، می‌تواند دلالت‌های دیگری مانند: استیناف، حالیه، معیه، قسم، زائده و... نیز داشته باشد (ر.ک: ابن هشام، ۱۴۲۱: ۳۵۱/۴-۳۵۴). اما استفاده از پیوند هم‌پایه‌ساز «واو» در این تعبیر قرآنی، نقش مهمی در دلالت بلاغی و معنای جمله دارد. این کاربرد از چند جهت قابل تحلیل است:

۱) شتاب و پویایی: «واو عطف در ساختار هم‌پایه، شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۷)

۲) هم‌زمانی و جامعیت: «واو عطف» در تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، جملات را به صورت هم‌زمان به یکدیگر ربط داده است؛ بدین معنا که ترس و اندوه به‌طور هم‌زمان از مؤمنان و اولیاء الهی دور است و احساس امنیت و آرامش کامل برای مؤمنان شامل هر دو بُعد فقدان ترس و فقدان حزن است.

۳) تقارن و تعادل: به کار بردن «واو» میان این دو جمله، تقارن و تعادل را نشان می‌دهد. این تقارن باعث می‌شود که مخاطب معنای امنیت و آرامش را در دو بخش مرتبط، یعنی نبود ترس و اندوه، درک کند و دریابد که این دو جنبه با هم، به‌طور مساوی، در آرامش و سعادت مؤمنان نقش دارند؛ هرچند که تقدیم عدم ترس بر عدم حزن و کاریست ساخت اسمی خوف می‌تواند دلیلی باشد بر تأکید بیشتر بر آن، اما به‌طور قطع و یقین با فقدان یکی از این دو احساس منفی و وجود دیگری احساس آرامش و رضایت خاطر کامل در انسان حاصل نمی‌شود.

۴) تکمیل معنا: در این عبارت، هر جمله معنای دیگری را تکمیل می‌کند؛ یعنی نبود یکی بدون دیگری نمی‌تواند مفهوم کامل امنیت و آرامش را در ذهن مخاطب القا کند.

به‌طور کلی، استفاده از «واو عطف» برای پیوند هم‌پایه‌ساز در این عبارت، ضمن اتصال معنایی و نحوی جملات، بر جامعیت، تعادل و کامل بودن شرایط مطلوبی که خداوند به مؤمنان حقیقی وعده داده است، تأکید می‌کند. کما اینکه این تعبیر رفیع قرآنی در تلاش است تا مؤمنان را به تسلیم در برابر اراده الهی و پایبندی بر راه درست تشویق کند و به آنان نوید زندگی بدون ترس و اندوه در این دنیا و در آخرت را بدهد.

۴-۶. حروف سبک‌ساز «لا» و «علی»

در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، علاوه بر حرف عطف «واو» برای پیوند هم‌پایه‌ساز، دو حرف «لا» و «علی» نیز از اهمیت و جایگاه خاصی در این تعبیر برخوردارند و هریک به جهت نحوی نقش و دلالت ویژه‌ای دارند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۴-۶-۱. حرف «لا»

در عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»، «لا» حرف نفی یا «لا شبیهه به لیس» است که از عمل باز مانده (الصافی، ۱۴۱۸: ۴-۳۷۳) و در صورت کاریست «لا نفی جنس» در این تعبیر قرآنی، این بخش آیه به صورت «لا خوف علیهم» قرائت و ضبط می‌شد. در تفاوت میان این دو نوع تعبیر، یعنی «لا خوف علیهم» و «لا خوف علیهم»، باید بیان داشت که در «لائی نفی جنس»، نفی جنس و ماهیت و در نتیجه نفی کامل افراد مطرح است؛ برای مثال در مورد جمله «لا رجل ههنا»، گفته می‌شود که هیچ فردی از جنس مذکر و افراد مرد حضور ندارد، اما در مورد عبارت «لا رجل ههنا»، احتمال نفی جنس و احتمال نفی یک فرد از افراد مرد، هر دو، وجود

دارد؛ به عبارت دیگر، جمله «لا رجل ههنا» در پاسخ به پرسش «هل من رجل ههنا؟» می‌آید و جمله «لا رجل ههنا» در پاسخ به پرسش «هل رجل ههنا؟». و تفاوت این دو پرسش در این است که وقتی حرف «من» (استغراق) می‌آید، منظور پرسش از جنس است و در پرسش «هل رجل ههنا؟»، احتمال اینکه پرسش از جنس و ماهیت باشد یا تعداد (یک نفر)، هر دو، وجود دارد (السامرائی، ۱۴۴۱: ۴۵۲/۲). حال اگر اسم پس از «لای شبیه به لیس» بر اسم ذاتی که دارای افراد است (مانند رجل) دلالت کند، احتمال نفی جنس و نفی افراد، هر دو، وجود دارد و باید قرینه‌ای باشد تا یکی از دو احتمال را تعیین کند، اما در اسم‌های معانی (مانند خوف) که دارای افراد و تعداد نمی‌باشند، تنها نفی جنس و عمومیت مطرح می‌شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲۳/۱۱)

با این حال، همچنان با دقت در تعبیر قرآنی و جستجو از چرایی عدم استفاده از «لا خوف» به جای «لا خوف»، این نتیجه به دست می‌آید که استفاده از «لای نفی جنس» بدین معناست که اساساً و به‌طور مبنایی، هیچ نوع بیم و ترسی به دل مؤمنان و اولیاء الهی راه ندارد و راه نمی‌یابد؛ درحالی که در وجود ایشان، ترس ممدوح (ترس از خدا، عذاب الهی و حسابرسی آخرت) وجود دارد و آنچه از ایشان نفی می‌شود، ترس مذموم است؛ بنابراین، تعبیر «لا خوفٌ علیهم» نمی‌خواهد هر نوع ترسی از مؤمنان را نفی کند. نکته دیگر اینکه کاربست حرف «علی» در این عبارت، چنانچه در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد، نشان می‌دهد که ترس نمی‌تواند بر مؤمنان غلبه کند و سلطه یابد نه اینکه مؤمنان هرگز هیچ‌گونه ترسی را در زندگی تجربه و احساس نمی‌کنند. کما اینکه خداوند در مورد حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى / قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (طه: ۶۷-۶۸)؛ یعنی حضرت موسی (ع) نیز در دل، ترس را احساس کرده است. با لحاظ این نکته که احساس ترس یا اندوه و مانند آنها بر مؤمنان غلبه نمی‌کند و در وجود آنان باقی نمی‌ماند و ایشان را زمین‌گیر نمی‌کند؛ چراکه مؤمنان با قدرت ایمان و اطمینان قلبی که دارند، قوی‌تر از آنند که اسیر، مغلوب و مقهور ترس‌ها شوند و یا غم و اندوه بتواند در وجودشان دوام داشته باشد و آنان را از پای درآورد؛ همچنین شایان ذکر است که به نظر می‌رسد در صورت کاربست «لای نفی جنس» (لا خوف)، استفاده از حرف «علی» پس از آن، چندان هماهنگی و تناسب نداشته و در این صورت، بهتر بود حرف «فی» به کار می‌رفت و گفته می‌شد: «لا خوفٌ فیهم»؛ یعنی هیچ‌گونه ترسی در وجود آنان نیست که البته چنانچه بیان شد، این گزاره با سایر آیات و با واقعیت همسویی و مطابقت ندارد و تعبیر «لا خوفٌ علیهم» بدین معناست که هیچ نوع ترسی بر آنان غلبه پیدا نمی‌کند.

۴-۶-۲. حرف «علی»

یکی دیگر از عناصر سبک‌ساز در تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، حرف

«علی» است. «علی» در وضع اصلی و لغوی خود، بر مفهوم «استعلاء» دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده «علو») و مفهوم چیره شدن، غلبه کردن و سلطه یافتن را می‌رساند. حال این استعلاء و استیلاء می‌تواند حسی و مادی باشد؛ مانند: «وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ» (مؤمنون: ۲۲) و یا ممکن است استعلای معنوی و غیرحسی باشد؛ مانند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (بقره: ۲۵۳) (الصبان، ۱۴۱۷: ۳۳۳). در تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز «علی» بر استعلای غیر مادی و غیرحسی دلالت دارد؛ بدین معنا که بیم و ترس بر اندیشه، ذهن و احساسات مؤمنان و اولیای الهی برتری و غلبه ندارد؛ به عبارت دیگر، مؤمنان نه تنها هیچ‌گاه اسیر و مغلوب ترس نمی‌شوند و به سبب ترس از مسیر حق و هدایت الهی خارج نمی‌گردند، بلکه بر ترس برتری و تسلط نیز دارند؛ بنابراین، ترس نمی‌تواند آنان را تحت تأثیر قرار دهد و افکار، احساسات و رفتار ایشان را مدیریت کند. این در حالی است که اگر حرف دیگری به جای «علی» بکار می‌رفت، چنین مفهوم دقیق و عمیقی از آیه بر نمی‌آمد؛ برای مثال، اگر به جای «علی» حرف «فی» یا حرف «لام» می‌آمد (لا خوفٌ فیهم یا لا خوفٌ لهم)، دیگر مفهوم استعلاء به ذهن متبادر نمی‌شد و تنها حضور ترس یا تعلق ترس از مؤمنان نفی می‌شد.

نتیجه

بررسی لایه نحوی تعبیر قرآنی «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، نشان می‌دهد که چگونه سازه‌ها و ساختارهای زبانی و ادبی می‌تواند در خدمت تولید مفاهیم دقیق و عمیق و انتقال آنها به مخاطبان قرار گیرد. چنین نگاه و مطالعاتی در خصوص متن قرآن حکیم نیز اهمیت و چرایی تأکید آیات قرآن بر تفکر و تدبر در آن را بیش از پیش نمایان می‌کند. در این عبارت موجز اما پر مغز قرآنی، شاهد کاربست عناصر مختلف سبک‌ساز می‌باشیم. خروج از روند طبیعی و مورد انتظار مخاطب و چرخش از زبان خودکار و معمول (فراهنجاری نحوی) و بهره‌مندی از متغیر «کانون‌سازی» مفهوم عدم ترس و عدم حزن مؤمنان را به صورت ویژه و برجسته‌ای بیان می‌دارد. متغیر سبک‌ساز دیگر در این تعبیر قرآنی «صدای منفعل» است. این شیوه بیانی در تعبیر قرآن، مرکز توجه و تأکید را از فاعل و عامل ترس و حزن برداشته و بر نتیجه و دستاورد ایمان، یعنی عدم ترس و عدم حزن، تکیه و تأکید می‌کند. «وجهیت معرفتی» از نوع گزاره استنتاجی نیز در این تعبیر قرآنی، نشانگر آن است که نتیجه طبیعی و قطعی ایمان راستین به خداوند و آخرت، عمل صالح، تسلیم، تقوا، نیکوکاری و استقامت در مسیر الهی، عدم ترس و عدم اندوه در برابر مشکلات، سختی‌ها و طوفان‌های زندگی دنیوی است. قرآن کریم در تعبیر «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» با ساختارهای مختلف نحوی، بر قطعیت، شفافیت، تعهد و التزام گویینده بر این وعده الهی تأکید می‌ورزد و با کنار هم قرار دادن دو موضوع «ترس» که

ناظر بر رخدادهای آینده است و «اندوه» که نسبت به اتفاقات گذشته است، بیان می‌دارد که مؤمنان حقیقی نه غم گذشته را می‌خورند و نه ترس از آینده دارند، بلکه وجود ایشان را احساس امنیت و آرامشی حقیقی و عمیق فراگرفته است؛ بنابراین، هیچ‌گونه ترسی نمی‌تواند بر ایشان تسلط یابد و اندوه هیچ‌گاه نمی‌تواند در وجودشان باقی بماند. در نتیجه این هیجان‌ات و احساسات منفی نمی‌توانند مؤمنان را تحت تأثیر قرار داده و آنان را از حرکت در مسیر حق و درستی باز دارند.

کتابنامه

- «قرآن کریم».
- ابن فارس، احمد (۲۰۰۱). «معجم مقاییس اللغة»، تصحیح محمد عوض مرعب و فاطمة محمد أصلان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق). «التحریر والتنویر (تفسیر ابن عاشور)». بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). «لسان العرب». بیروت: دار صادر.
- ابن هشام الأنصاری، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۱ق). «معنی اللیب عن کتب الأعراب»، تحقیق عبداللطیف محمد الخطیب. الکویت: التراث العربی، الجزء الرابع.
- احمدی، حسن و حسن انوری گیوی (۱۳۸۸). «دستور زبان فارسی». تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). «درآمدی بر ساختارگرای در ادبیات»، ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر آگاه.
- اکمن، پل و والاس وی فریزن (۱۳۹۳). «رمزگشایی از چهره»، ترجمه نیما عربشاهی. تهران: انتشارات بیان روشن.
- _____ (۱۴۰۰). «بروز احساسات»، ترجمه حمیرا سلیمی. تهران: انتشارات رسپینا.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۲). «سبک شناسی». تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- التفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۳۰ق). «المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم»، تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ (۱۴۳۱ق). «مختصر المعانی». کراتشی، مکتبة البشری.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۳). «دلائل الإعجاز فی علم المعانی»، شرح یاسین الأیوبی. بیروت: المکتبة العصریة.
- _____ (۱۳۷۴). «اسرار البلاغة»، ترجمه جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جیرو، بیر (بی تا). «الأسلوب والأصولیة»، ترجمه منذر عیاشی. بیروت: مرکز الإنماء القومي.
- الخصری، محمد (۲۰۱۰). «حاشیة الخصری»، تصحیح محمد خیر البقاعی. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- الخطیب القزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۴ق). «الإیضاح فی علوم البلاغة». بیروت: دار الکتب العلمیة.
- درپر، مریم (۱۳۹۳). «لایه‌های مورد بررسی در سبک شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان». دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۵، شماره ۵.
- رحیمیان، جلال و محمد عموزاده (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت»، دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی، دوره ۴، شماره ۱.
- زرینی، علی و حمید طاهری (۱۴۰۰). «سبک شناسی لایه نحوی در داستان قیران حبشی»، دوفصلنامه کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۱.
- السامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۷ق). «الجملة العربیة تألیفها وأقسامها». عمان: دار الفكر.
- _____ (۱۴۴۱ق). «معانی النحو». دمشق و بیروت: دار ابن کثیر، الجزء الثاني.
- السکاکي، یوسف بن أبی بکر (۱۹۸۱). «مفتاح العلوم». بغداد: دار الرسالة.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). «کلیات سبک شناسی». تهران: نشر میترا.
- الصفای، محمد (۱۴۱۸ق). «الجدول فی إعراب القرآن الکریم». دمشق: دار الرشید و بیروت: مؤسسه الإيمان.
- الصبان، محمد بن علی (۱۴۱۷ق). «حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی آفیه ابن مالک»، تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: المکتبة العصریة.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). «از زبان شناسی به ادبیات (نظم)». تهران: نشر چشمه.
- الطباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). «المیزان فی تفسیر القرآن». قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدایان، محمود (۱۳۷۲). «درآمدی بر سبک شناسی در ادبیات». تهران: انتشارات آوای نور.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۴). «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم». قم: انتشارات نوید اسلام.
- العکبری، عبدالله بن الحسین (بی تا). «التبیین فی إعراب القرآن». ریاض: بیت الأفكار الدولیة.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷). «نظریه‌های نقد ادبی معاصر». تهران: انتشارات سمت.
- عمید، حسن (۱۳۷۵). «فرهنگ عمید». تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- فتوحی، محمود (۱۳۹۲). «سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها». تهران: انتشارات سخن.
- الکفوی، ابوالبقاء (۱۴۱۹ق). «الکلیات»، تحقیق عدنان درویش و محمد المصری. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- الکوازی، محمد کریم (۱۳۸۶). «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه سید حسین سیدی. تهران: انتشارات سخن.
- کوهن، جان (۱۹۸۶). «بنیة اللغة الشعرية»، ترجمه محمد الولی و محمد العمری. الدار البيضاء: مكتبة الأدب المغربي.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۹). «رابطه قطبیت و وجهیت بندی در زبان فارسی»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، سال نهم، شماره ۳۲.
- الهاشمی، أحمد (۲۰۱۹م). «جواهر البلاغة». المملكة المتحدة: مؤسسة هندواوی.

سال نهم

شماره دوم

پیاپی: ۱۷

پاییز و زمستان

۱۴۰۴

References

- In addition to the "Holy Quran";
- Ibn Faris, Ahmad (2001 AD): "Mu'jam Maqayis al-Lugha," edited by Muhammad Awad Mur'ib and Fatima Muhammad Aslan, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (1420 AH): "Al-Tahrir wa'l-Tanwir (Tafsir Ibn Ashur)," Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn 1414 AH): "Lisan al-Arab," Beirut: Dar Sader.
- Ibn Hisham al-Ansari, Abdullah bin Yusuf (1421 AH): "Mughni al-Labib 'an Kutub al-A'arib," investigation: Abd al-Latif Muhammad al-Khatib, Kuwait: al-Turath al-Arabi, Part Four.
- Ahmadi, Hassan, and Hassan Anvari Givi (1388 SH): "Persian Grammar," Tehran: Fatemi Cultural Foundation.
- Scholes, Robert (1379 SH): "An Introduction to Structuralism in Literature," translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Agah Publishing.
- Ekman, Paul, and Wallace V. Friesen (1393 SH): "Unmasking the Face," translated by Nima Arabshahi, Tehran: Bayan Roshan Publications.
- (1400 SH): "The Expression of the Emotions," translated by Homeira Salimi, Tehran: Respona Publications.
- Bahar, Mohammad Taqi (1382 SH): "Stylistics," Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Al-Taftazani, Masoud bin Omar (1430 AH): "Al-Mutawwal Sharh Talkhis Miftah al-Uloom," investigation: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- (1431 AH): "Mukhtasar al-Ma'ani," Karachi, Maktabat al-Bushra.
- Al-Jurjani, Abd al-Qaher (2003 AD): "Dala'il al-I'jaz fi 'Ilm al-Ma'ani," explanation: Yassin al-Ayyubi, Beirut: al-Maktaba al-Asriyah.
- (1374 SH): "Asrar al-Balagha," translated by Jalil Tajlil, Tehran: Tehran University Press.
- Giroud, Pierre (n.d.): "Al-Oslub wa al-Oslubiyah," translated by Munther Ayashi, Beirut: Center for National Development.
- Al-Khudari, Muhammad (2010 AD): "Hashiyat al-Khudari," edited by Muhammad Khair al-Biq'a'i, Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution.
- Al-Khatib al-Qazvini, Muhammad bin Abd al-Rahman (1424 AH): "Al-Idah fi Ulum al-Balagha," Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Darpar, Maryam (1393 SH): "Layers Examined in Critical Stylistics of Short Story and Novel," Bimonthly Journal of Language Studies, Volume 5, Number 5.
- Rahimian, Jalal, and Mohammad Amoozadeh (1392 SH): "Modal Verbs in Persian and the Expression of Modality," Biannual Journal of Language Research, Volume 4, Number 1.
- Zarrini, Ali, and Hamid Taheri (1400 SH): "Syntactic Layer Stylistics in the Story of Qaran Habashi," Bi-Quarterly Journal of Kohan Nameh Adab Parsi, Institute of Humanities and Cultural Studies, Year 12, Number 1.
- Al-Samarrai, Fadel Saleh (1427 AH): "Al-Jumla al-Arabiya Ta'lifuha wa Aqsamuha," Amman: Dar al-Fikr.
- (1441 AH): "Ma'ani al-Nahw," Damascus and Beirut: Dar Ibn Kathir, Part Two.
- Al-Sakaki, Yusuf bin Abi Bakr (1981 AD): "Miftah al-Uloom," Baghdad: Dar al-Risala.
- Shamisa, Sirous (1393 SH): "The Principles of Stylistics," Tehran: Mitra Publishing.
- Al-Safi, Muhammad (1418 AH): "Al-Jadwal fi I'rab al-Qur'an al-Karim," Damascus: Dar al-Rashid - Beirut: Mu'assasat al-Iman.
- Al-Sabban, Muhammad bin Ali (1417 AH): "Hashiyat al-Sabban Ala Sharh al-Ashmuni Ala Alfyyat Ibn Malik," investigation: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut: al-Maktaba al-Asriyah.
- Safavi, Kourosh (1390 SH): "From Linguistics to Literature (Poetry)," Tehran: Cheshmeh Publishing.

- Al-Tabatabai, Muhammad Hussein (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an," Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Scholars Association.
- Abadian, Mahmoud (1372 SH): "An Introduction to Stylistics in Literature," Tehran: Avay-e Nour Publications.
- Abdul-Baqi, Muhammad Fuad (1384 SH): "Al-Mu'jam al-Mufahras li Alfaz al-Qur'an al-Karim," Qom: Navid Islam Publications.
- Al-Akbari, Abdullah bin al-Hussein (n.d.): "Al-Tibyan fi Trab al-Qur'an," Riyadh: Bait al-Afkar al-Dawliya.
- Alavi Moqaddam, Mahyar (1377 SH): "Theories of Contemporary Literary Criticism," Tehran: Samt Publications.
- Amid, Hassan (1375 SH): "Amid Dictionary," Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Fotouhi, Mahmoud (1392 SH): "Stylistics: Theories, Approaches, and Methods," Tehran: Sokhan Publications.
- Al-Kafawi, Abu al-Baqa (1419 AH): "Al-Kulliyat," investigation: Adnan Darwish and Muhammad al-Masri, Beirut: Mu'assasat al-Risala.
- Al-Kawaz, Muhammad Karim (1386 SH): "Stylistics of the Miraculous Eloquence of the Quran," translated by Seyed Hossein Seyed, Tehran: Sokhan Publications.
- Cohen, Jean (1986 AD): "La Structure du Langage Poétique," translated by Muhammad al-Wali and Muhammad al-Amri, Casablanca: Maktabat al-Adab al-Maghribi.
- Mirzaci, Azadeh (1399 SH): "The Relationship between Polarity and Modality in Persian," Journal of Languages and Dialects of Western Iran, Year 9, Number 32.
- Al-Hashemi, Ahmed (2019 AD): "Jawaher al-Balagha," United Kingdom: Hindawi Foundation.